

مفهوم‌شناسی حیا و عفاف؛ آسیب‌ها و راهکارها

لسیه ملهینی*

چکیده

عفت و حیای زن - که یکی از مهم‌ترین عوامل حفظ و بقای عفت عمومی است - نغزها در تمام ایام و مذاهب الهی بر آن تأکید شده، بلکه عقل بشری نیز آن را تأیید می‌کند. بر همین اساس، این پژوهش درصداست تا ضمن مفهوم‌شناسی این و فضیلت و الای اخلاقی، به جنبه‌های شباهت و تفاوت این و پر داخته، سپس این نکته را بیان کند که با وجود برخی تفاوت‌های ظاهری، این و مقوله اخلاقی به شدت به یکدیگر نزدیک‌اند؛ تا آنجا که در متون دینی، جلوه‌های یکسانی را برای هر و می‌توان یافت.

رابطه حیا و عفاف با جنسیت و نیز راهکارهای پیشنهادی در جهت توسعه و تقویت فرهنگ حیا و عفاف در بین بانوان از مسأله دیگر این مقاله است. این راهکارها به ابعاد مختلف اجتماعی، فرهنگی، رولی و سیاسی تقسیم می‌گردند که هر کدام نقش سازنده‌ای در بهبود حیا و عفاف جامعه دینی دارند.

واژگان کلیدی

حیا، عفاف، جلوه، جنسیت، راهکارها.

nc1388@hotmail.com

تاریخ تأیید: 89/12/18

*. مربی گروه معارف دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر.

تاریخ دریافت: 89/2/25

طرح مسئله

دوره‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، «دوره گذار از سنت به مدرنیته» نامگذاری شده است. در این دوره بسیاری از ارزش‌های ناب اخلاقی کمرنگ‌شده و در آنها تحولی به‌وجود آمده است؛ چراکه از نظر برخی، این ارزش‌ها قدیمی‌شده و با استانداردهای جامعه مدرنیته - که بر محور انسان‌محوری بنا گردیده - ناسازگار است.

در جوامع اسلامی بر فضایل اخلاقی تأکید بسیار می‌شود، اما متأسفانه حتی چنین جوامعی از این‌گونه تحولات مصون نمانده است. هجوم سرسام‌آور رسانه‌های جمعی - اعم از ماهواره و اینترنت - موجب شده تا تهاجم فرهنگی وسیعی اتفاق افتد و جامعه در این زمینه دچار چرخش هنجاری جدی گردد؛ به‌گونه‌ای که اگر زمانی رعایت نمادهای منهبی در جامعه رایج بوده، هم‌اکنون برخی به دلایل مختلفی رعایت نشانه‌های منهبی را کنسار نهاده‌اند. این دگرگونی هنجاری در بین برخی بلوان آشکارا دیده می‌شود. (شرف‌الدین، 1386: 10)

بر اساس برخی پژوهش‌ها، یکی از عوامل سلسلی در ایجاد این نلهنجاری‌ها، بی‌توجهی به مقوله حیا و عفت و مشکلات فرهنگی و اخلاقی ناشی از آن و از سویی، عدم معرفت‌شنلسلی درست نسبت به این مفهوم است. مفهوم حیا و عفت بر پایه آیات و روایات، ضمن آنکه زمینه از بین بردن مشکلات اخلاقی را فراهم می‌سازد، می‌تواند ما را در به‌هست دادن راهکارهایی مبتنی بر این مفهوم‌شنلسلی، مدد رساند. بر این بنیاد، در این مقاله پلسخگوی مسلسلی چند خواهیم بود که در ادامه بدانها می‌پردازیم.

الف) مفهوم‌شنلسلی حیا و عفاف

1. حیا

برخی واژه «حیا» را حلت انکسار و شکستگی روانی (طریحی، 1408: 1 / 482)، پاره‌ای آن را انقباض نفس (راغب اصفهانی، 1412: 270) و برخی نیز آن را حشمت، وقایه و خوندگهداری (ابن‌اثیر، 1367: 1 / 391) و در زبان فارسی‌نی نیز آن را شرم و آزر م‌نا کرده‌اند. (دهخدا، 1338: 30 / 333)

هریک از این تعاریف زاویه‌ای از معنای حیا را می‌نمایاند. ناگفته نماند که این واژه در علوم مختلفی همچون جامعه‌شناسی (marx, 1975: p. 133)، روان‌شناسی (مصباح یزدی، 1381: 4)، زیست‌شناسی (رجبی، 1383: 54 به بعد) و اخلاق اسلامی نیز دارای معنای اصطلاحی خاصی است. در پژوهش حاضر معنای اخلاقی آن ملاحظه‌شده است. حیا نقطه اعتدال دو ردیف پررویی و کم‌رویی است (غزالی، 1374: 86) و در مقابل وقاحت و بی‌شرمی قرار دارد. (اسماعیلی یزدی، 1386: 229) علمای اخلاق تعاریف گونه‌گونی از صفت حیا به دست داده‌اند. (پسندیده، 1386: 22 - 17) برای مثال، نراقی حیا را این‌گونه تعریف کرده است:

حیا محدودیت و در تنگنا افتادن نفس در ارتکاب محرمات شرعی و عقلی و عرفی، از ترس نکوهش و سرزنش [است] و آن اعم از تقواست؛ زیرا تقوا اجتناب از گناهان شرعی است، و حیا اعم است از این و اجتناب از آنچه عقل و عرف نیز زشت و ناپسند می‌دانند. (نراقی، 1367: 368)

امام صادق علیه السلام در تعریف حیا می‌فرماید:

حیا نوری است که جوهر آن، سینه ایمان است و یک حلت باز دارندگی و خویش‌داری در برابر هر چیزی که با توحید و معرفت ناسازگاری داشته باشد، در لسان ایجاد می‌کند. (منسوب به امام صادق علیه السلام، 1400: 189)

بر اساس برخی تعاریف منشأ حیا ترس از سرزنش دیگران است. (طوسی، بی‌تا: 77؛ ابن‌مسکویه، 1371: 41) حیا دارای سه رکن اصلی است: فاعل، ناظر و فعل. (دیلمی و آذربایجانی، 1381: 154) البته برخی نیز مهار کردن نفس را رکن چهارم حیا دانسته‌اند. (پسندیده، 1386: 31) «ناظر» نیز خود به پنج دسته تقسیم می‌گردد: مردم، خود، حجت‌های خداوند (معصومان)، فرشتگان و خداوند. بالاترین مرحله نظارت، ناظر دانستن خداوند بر اعمال بندگان است: «أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى» (علق / 14) هرچه رشد انسان بالاتر باشد، به مراتب بالاتری از حیا از جهت ناظرهای پنج‌گانه دست می‌یابد.

درک ناظره‌ای مانند خداوند، فرشتگان، معصومان و حتی خود فرد، درجه بالاتری از رشد را نیاز دارد و ناظری مانند مردم با درجه پایین‌تری از رشد نیز درک‌پذیر خواهد بود. (همان: 91)

آخرین حد حیا این است که آ‌هی با همه وجو دبدلد که خدوند از حال و ی اطلاع کهل لار دو همواره خود در اتحت مراقبت کسی بدلد که یک لحظه در نهان و آشکار از معرض ید و پنهان نمی‌باشد. اگر بنده معتقد به این باشد که خدا به عنوان مراقب و رامی‌بیند و در عین حال گناه می‌کند، حیا‌ندار دو به قدرت خدا جهل است و اگر معتقد باشد که خدوند و رامی‌بیند، کفر است. (یلمی، 1376: 1 / 288)

برخی، واژه‌های شرم، حیا و خجالت را مترادف هم پنداشته‌اند. (غزالی، 1368: 1 / 251) این نظر قابل نقد است؛ بدین‌بیان که حیا یک صفت پسندیده اخلاقی بوده و عبارت است از کنترل ارادی رفتار خویش به‌منظور حفظ حریم بین خود و دیگران؛ درحالی‌که شرم و خجالت حلتی هیجانی است که فرد در آن به‌گونه‌ای غیرارادی از انجام عملی یا بیان عقیده‌ای و یا حضور در جمع و جماعتی، خودداری می‌کند. در این حال، فرد مضطرب است و بر رفتار خود تسلط اندکی دارد. به‌سخنی دیگر، مراد از شرم، افراط ناتوانی فرد در برخورد با افراد اجتماع است. این ناتوانی در روان‌شناسی با تعبیری چون کناره‌گیری^۱ و انزواطلبی^۲ بیان شده است. (احمدی، 1378: 32)

روایات بسیاری در نهی از کمرویی و خجالت وارد شده است. (محمدی ری‌شهری، 1377: 3 / 357) بنابراین هر چند کمرویی مانند حیا از صفات بازدارنده است، این خصیصه برخاسته از حقارت نفس بوده و به‌صورت نوعی احساس انفعال روانی و انقباض نفسانی است. در واقع شخص کمرو نه از سر بزرگواری، بلکه به‌سبب ترس از سرزنش دیگران، گناه نمی‌کند. (اسماعیلی یزدی، 1386: 231)

رسول خدا ﷺ حیا را بر دو قسم می‌داند: حیا‌ی نشئی از خورد و حیا‌ی برخلسته از

1. withdrawal.
2. fscapism.

نابخردی، (کلینی، 1362: 2 / 87؛ مجلسی، بی‌تا: 77 / 149) امام صادق علیه السلام به دو نوع حیا اشاره می‌کند که یکی برخاسته از ضعف و ناتوانی است و دیگری نیز برآمده از قدرت. (مجلسی، بی‌تا: 75 / 242؛ 78 / 34) امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می‌فرماید:

من استحیا من قول الحق فهو الاحمق. (تمیمی
آمدی، 1366: ح 988)

کسی که از گفتن حرف حق حیا کند، احمق است.

برخی از انواع حیایی که در احادیث نکوهش شده، عبارت است از: حیا در کسب علم، ذکر مثال، اقرار به جهل، مشورت، خطابه، مخالفت با رسوم غلط، صدقه دادن، کار خیر، اشتغال‌های معمولی، همنشینی با مستضعفان، ساده‌زیستی، خدمت به میهمان، احترام به پدر و مادر، دفاع از حق و درخولست از خدا و اولیایش. (بلنکی پورفرد، 1386: 86 - 69)

بنظر می‌رسد ملاک این موارد، ناتوانی در انجام کار نیکی است که مورد رضای خدا بوده، هر چند از نظر مردم ناپسند و منموم باشد. معمولاً این‌گونه حیاها همان خجالت است که بهشکلی غیرارادی برای فرد حاصل می‌شود.

اگر ملاک حیای مورد تأیید در دین را حیای در مقابل خداوند بدانیم، می‌توان آن را بر دو قسم دانست: حیا در مقابل خداوند و حیا در مقابل انسان‌ها که از این میان، نوع اول ارزشمندتر است. بنابراین موارد منموم حیا را می‌توان نوعی خجالت و کمروبی شمرد که کلاً با حیا متفاوت است.

عوامل متعددی در ایجاد حیا در آدمی مؤثر است که به پاره‌ای از آنها با توجه به روایات اشاره می‌شود: ایمان، محبت و معرفت، رضای الهی، خوف از مقام، شکرورزی برای تحصیل حیا، مراقبت از چشم، توجه به عظمت بخشی حیا، تواضع، عنایت اولیای الهی، شهرت و خوشنلمی و رفتن به مسجد. (بنگرید به: ثابت، 1387: 101 - 90)

روایت است که جبرئیل بر آدم علیه السلام نازل شد، درحالی که حیا و عقل و ایمان را با خود آورده بود. جبرئیل به آدم علیه السلام گفت: خدایت سلام می‌رساند و می‌فرماید: از این سه خصلت یکی را

انتخاب کن. آدم علیه السلام عقل را برگزید. جبرئیل به ایمان و حیا گفت: بروید. گفتند: خداوند به ما دستور داده که از عقل جدا نشویم. (دیلمی، 1376: 1 / 286)

بنابراین حیا در دین مبین اسلام در رأس فضایل اخلاقی قرار می‌گیرد؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الاسلام عریان فلباسه الحياء». (کلینی، 1362: 2 / 46)

دو. عفاف

این واژه از ریشه «عَفَّ» بمعنای «خودداری از حرام و پرهیز از سخن یا عمل ناپسند» است. (ابن‌منظور، 1414: 9 / 253) در لغت‌نامه دهخدا نیز عفاف، پارسایی و پرهیزگاری معنا شده است. (دهخدا، 1338: 10 / 14081)

فضیلت عفت مربوط به قوه شهویه (نفس بهیمی) می‌باشد که حد اعتدال «شره» و «خمود» است. (نراقی، 1377: 2 / 9 به بعد) «شره یا آزمندی»، اطاعت از شهوت شکم و دامن، و حرص شدید برای خوردن و آمیزش کردن است. (همان) «خمود» نیز تفریط و کوتاهی کردن در به‌دست آوردن قوت ضروری و سستی نمودن در شهوت نکاح است. (همان) بر این اساس، تعریف عفت چنین خواهد بود:

قوه شهوت مطیع و منقاد عقل باشد در خوردن و نکاح و آمیزش از حیث کم و کیف، و از آنچه عقل نهی کند و این حد اعتدال است. (همان: 21)

نقطه مقابل عفت «هتک» بمعنای خرق و پرده‌داری است. (موسوی خمینی، 1378: 278)

مهم‌ترین انواع عفت، عفت از شکم‌بارگی و شهوترانی است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أحب العفاف الی الله تعالی عفاف البطن و الفرج». (ورام، بی‌تا: 2 / 30) با توجه به آیات قرآن می‌توان به اقسام دیگری از عفت نیز اشاره کرد؛ مانند عفت در فقر (بقره / 273)، عفت در غنا (نساء / 6)، عفت از شهوات (نور / 33) و عفت در زنان سالخورده از زینت و خودآرایی. (نور / 60)

در روایات دو عامل برای عفت بیان شده: حیا (تمیمی آمدی، 1366: 257) و قناعت.

(محمدی ری شهری، 1377: 8 / 3826) عقل، خوشندلی و غیرت از عدل دیگر عفت به‌شمار می‌رود. (همان)

بر پایه روایات، ویژگی‌های عفاف بدین قرار است: خوی زیرکان، برترین جوانمردی، پارسایی، زیور ناداری، برترین خصلت، شریف‌ترین صفات، زکات زیبایی، همدمی نیکو، خوی مردمان شرافتمند. (همان: 3823)

از شاخه‌های عفاف بنا بر روایتی از پیامبر اسلام ﷺ خشنودی، خضوع، بهر‌مندی، آسایش، تفقد، فروتنی، تذکر، تفکر، بخشندگی و سخاوت است. (حرانی، 1404: 17)

بر اساس روایاتی از امیرالمؤمنین علیه السلام، بزرگ‌ترین عفت قناعت، چیرگی بر شهوات، ورع در دین و عمل به دستورهای خداست. (تمیمی آمدی، 1366: ح 9065 / 9066 / 9068 / 9006) اما از ثمرات عفاف می‌توان بدین موارد اشاره داشت: ناتوانی شهوت، قناعت، مصونیت یفتن، کپشدن بار گناهان، بالارفتن منزلت در نزد خداوند و نیکوشدن اوصاف و اخلاق. (همان: ح 5421 / 5423 / 5424 / 5426 / 5428)

بنابر آنچه گذشت، می‌توان گفت متداول‌ترین معنایی که در حال حاضر برای عفت به‌کار می‌رود، پاک‌دامنی است که به‌ویژه در چگونگی ارتباط دو جنس مخالف بسیار استفاده می‌شود.

ب) رابطه عفاف و حیا

«عفاف و حیا» دو صفت نفسانی بازدارنده‌اند که از نظر معنا نزدیک به هم‌اند؛ تا آنجا که در برخی روایات با یکدیگر به‌کار رفته است. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

ان الحياء و العفة في خلائق الايمان و
انهما لسجية الأحرار و شيمة الأبرار. (تمیمی
آمدی، 1366: ح 5442)
فإن الله... يحب الحيي الحليم العفيف
المتعفف (مجلسی، بی‌تا: 75 / 181)

پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: سلام برهنه است و لباس آن حیلست و زینتت، عفاف. (حر

علمی، 1387: 15 / باب 21 / ح 20405) امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «حیا، عفاف و سکوت از نشانه‌های ایمان است.» (مجلسی، بی‌تا: 68 / 329)

اما با وجود این گستره، فضیلت حیا بیش از عفت است. عفت متعلق به قوه شهویه و حیا متعلق به دو قوه غضب و شهوت است. (نراقی، 1367: 368) براساس روایات، حیا مقدم بر عفاف است. به بیانی دیگر، حیا علت وجودی عفاف است: «ثمرة الحياء العفة.» (تمیمی آمدی، 1366: ح 5457)؛ «أعفکم أحياءکم» (همان: ح 5439)؛ «أصل المروءة الحياء و ثمرته العفة.» (همان: ح 5502)

به نظر می‌رسد این دو صفت با یکدیگر ارتباط بسیار دارند؛ چنان‌که قرآن نیز از این پیوند خبر می‌دهد. در بخشی از دلستان حضرت موسی علیه السلام با دختران حضرت شعیب علیه السلام آمده است: «فجائته أحدهما تمشي على استحياء.» (قصص / 25) علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: «مراد از اینکه راه رفتش بر استحیا بوده، این است که عفت و نجابت از طرز راه رفتش پیدا بود.» (طباطبایی، 1374: 16 / 35)

یکی از شباهت‌های حیا و عفاف بر پایه روایات آن است که هر دو در شمار برترین فضایل اخلاقی‌اند:

العفة رأس كل خير. (تمیمی آمدی، 1366: ح 5399)
الحياء هو الدين كله. (محمدی ری شهری، 1377: 3 / 1354)

در برخی روایات نیز میزان عفت به اندازه حیا شمرده شده است: «على قدر الحياء تكون العفة.» (تمیمی آمدی، 1366: ح 5414) نکته دیگر آنکه ریشه هر دو نیز ایمان دانسته شده: «ان الحياء والعفاف والعيا - عي اللسان لا عي القلب - من الايمان.» (محمدی ری شهری، 1377: 1354 / 3)

از وجوه دیگر تشابه عفت و حیا آن است که هر دو از فطریات‌اند.

عفت، حیا و حجب از فطریات تمام عیله بشر است؛ چنانچه تهتک، فحشا و بی‌حیایی برخلاف فطرت جمیع است. لهذا در نهاد عیله بشری، عشق به عفت و حیا مخمور است، و تنفر از هتک و بی‌حیایی نیز مخمر است. (موسوی خمینی، 1378: 279)

دلایل جسمی و روحی بسیاری برای فطری بودن حیا و عفاف ذکر شده است. (میرعارفین، 1385: 190) یکی از مهم‌ترین علل فطری بودن حیا در سوره اعراف بیان شده است:

فلما ذاقا الشجرة بدت لهما سوء اتهما و
طفقا یخصفان علیهما من ورق الجنة. (اعراف / 22)

در همه ادیان آسمانی، توصیه به عفاف و حیا دیده می‌شود. البته عفاف و حیا موضوعی جهانی و فرا فرهنگی به‌نظر می‌رسد؛ تا آنجاکه حتی برخی از رادیکال‌ترین فمینیست‌ها مانند سیمون دوبوار پاکدامنی را امری طبیعی می‌دانند. (شلیت، 1386: 47) فرانسویس بتون می‌گوید:

قواعد و مقررات در رابطه با حفظ پاکدامنی ممکن است متغیر باشد ... لذا پاک‌دامنی یک مفهوم ثابت و مطلوب است. (همان: 73)

کورت ریزلر نیز می‌نویسد:

مردم‌شناسان به این نتیجه رسیده‌اند که قبایل مختلف از چیزهای مختلف شرمگین می‌شوند. (همان)

گفته می‌شود حتی در کشورهایی مانند آمریکا که بی‌بندوباری جنسی اوج گرفته، روند آرامی در حال جریان است که ندای بازگشت به عفاف را سر می‌دهد. به بیانی دیگر، کسانی که از مسیر حیا و عفاف فاصله گرفته‌اند، به انحراف از مسیر درست واقف گشته و به همین رو در حال بازگشت به جاده عفاف‌اند. (همان: 88)

همچنین هر دو فضیلت «عفت و حیا» تشکیکی بوده و به استناد روایات، شدت و ضعف

دارند؛ چنان‌که در روایتی می‌خوانیم: «أَعْفَكُمُ أحيَاكُم». (تمیمی آمدی، 1366: ح 5439) واژه‌هایی همچون عقیق‌ترین و بلحیث‌ترین در روایات مشهود است. به‌نظر می‌رسد حیا و عفاف ملکه و گرایشی درونی است که بافرماندهی عقل، قوا و اعضا و جوارح، انسان را تحت کنترل قرار می‌دهد و با ایجاد میل و تحریر، او را به خودنگهداری درونی می‌رساند. مصادیق حیا و عفاف نمودار این حالت نفسانی و مراقبه درونی است. این حالت درونی و مراقبه که آن را حیا و عفت نام نهادیم، مبتنی بر خدایابی، خدانشناسی و درک حضور خداوند است. عفت و حیا در گذر زمان تغییر می‌کند، ولی چون برخاسته از فطرت انسانی است، اصل آن ثابت می‌ماند. از همین‌رو، تا مادامی که انسان از مسیر فطرت خوبش منحرف نشده باشد، آن را رعایت می‌کند؛ نکته‌ای که در بین همه فرهنگ‌های مختلفه مشترک است. طبیعتاً حیا و عفاف که اموری باطنی‌اند، بر رفتار انسان نیز تأثیر می‌نهند که برخی از این تأثیرات، جنبه فرهنگی و عرفی و برخی نیز جنبه شرعی دارند.

ج) جلوه‌ها و مصادیق حیا و عفاف در آیات و روایات

یک. عفت و حیا در نگاه

بی‌شک دروازه ورود به قلب، چشم است و به همین‌رو آلودگی آن، سرانجام دامن فرد را می‌آلاید. در روایات نیز بر این مهم تأکید رفته است:

العین رائد الفتن. (تمیمی آمدی، 1366: ح 667)

چشم، دل را به فبال خود می‌کشد.

العیون مصاد الشیطان. (همان: ح 5560)

چشمها قلاب شیطان است.

من أطلق طرفه کثر أسفه. (همان: ح 5554)

کسی که چشمش را آزادبگذار د حسرتش زیاده می‌شود

من غفن طرفه أراح قلبه. (نوری، 1408: 4/ ح 16683)

کسی که چشم خود را مهار کند، لش را آسوده ساخته است.

از همین‌رو در روایات بر حیای چشم تأکید بسیاری شده است: «فإن الله جعل

زنا الیدین اللمس، صدق الفرج ذلک أو کذب.
(حر عملی، بی‌تا، 1387: ح 25396)

یافته‌های پژوهشی نیز نشان می‌دهد که محرک‌های چشمی در انحرافات جنسی سهم بسزایی دارد؛ مانند تصاویر محرکی که از طریق اینترنت، فیلم‌های ویدئویی، سینمایی و تلویزیونی پخش می‌شود. (ضمیری، 1382: 82)

به‌واقع از همین روست که ثمرات بسیاری برای چشم‌پوشی ذکر شده است. برای مثال، امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

هیچ کس به اندازه چشم‌پوشی از نگاه [حرام]، سو دنبره است. هم‌ما چشم از حرام پوشیده نمی‌شود مگر آنکه قلب به مشاهده عظمت و جلال الهی توجه می‌یابد. (نوری، 1408: ح 16683)

دو. عفت و حیا در گفتار

یکی از مهم‌ترین راه‌های ارتباطی انسان با دیگران از طریق کلام است. پرهیز از پرگویی در منابع دینی بسیار مورد تأکید قرار گرفته؛ چنان‌که در روایتی می‌خوانیم:

إن أحببت سلامة نفسک و ستر معایبک فاقبل کلامک و اکثر صمتک یتوفر فکرک و یستغفر قلبک و یسلم الناس من یدک. (تمیمی آمدی، 1366: ح 4252)

حیای در گفتار به شکل‌های مختلفی نمود می‌یابد؛ از جمله حیا در استفاده از زبان، بیان مطلب منسب، حیا نسبت به مخاطب، تذکر دادن، درخواست کردن و بیان مسائل جنسی. (بانکی پورفرد، 1386: 55 به بعد)

در قرآن کریم در خصوص عفت در کلام چنین آمده: «فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض و قلن قولا معروفا.» (احزاب / 33) امام سجاده علیه السلام در رساله حقوق درباره حق زبان می‌فرماید:

لما حق زبان این است که با کرمت، آن را از گفتار زشت باز داشته و به گفتار

خیر و بر ادب سخن‌و اداری و هرچه بیشتر آن را از بیهو ده‌گویی بر حذر داری، مگر در مواردی که منفعت بین یا فی‌بای تو در آن است و عفت در زبان را در لموری که فایده‌ای ندارد دو اثر سوء می‌آفریند، حفظ کنی؛ زیرا لسان از ضررش در لمان نیست. زبان گواه بر عقل آ‌هی، و پیرایه و زینت عقل است و زیبایی سیرت لسان در زلمش آشکار می‌شود

حیا و عفت در قرآن نیز با تعبیر مختلفی مطرح شده: «قول معروف» در نوع سخن گفتن با نلمحرمان (بقره / 234)، «قول سدید» که همان گفتار صواب و محکم است (احزاب / 70)، «قول کریم» در نوع تکلم با پدر و مادر (اسراء / 23)، «قول بلیغ و لین» در عرصه رویارویی با فرهنگ‌های غیرالهی (نساء / 23) و «قول میسور» نیز در مواجهه با دریقت حق مستضعفان از انسان‌های کفر. (میرخانی، 1381: 65 به بعد)

سه. عفت و حیا در رفتار

این‌گونه عفت و حیا، موارد متعددی اعم از پوشش، زینت و معاشرت را دربرمی‌گیرد. منشأ عفاف، حیاست و از عفاف نیز پوشش ظهیری و عدم زینت برای نلمحرمان ایجاد می‌گردد. به بیانی دیگر، حجاب زیرمجموعه عفت است، هر چند هر پوششی نمودار عفاف نیست.

در تفاوت عفاف و حجاب گفته‌شده که عفاف حلتی باطنی است، ولی حجاب به ظاهر بازمی‌گردد. در واقع حجاب مقتضی حیا و عفت است. در آیات قرآنی به‌شکل‌های مختلفی بر لزوم حیا و عفت در هر دو جنس تأکید شده؛ مانند پرهیز از گفتگوی طولانی مردان با زنان که در احادیث متعدد بدان اشاره گشته است. البته به‌دلیل تأثیر فراوان رفتار زنان در جامعه، در منابع دینی، میزان توصیه به زنان برای رعایت حیا و عفاف، بیشتر است. یکی از آیات مهمی که بدین موضوع اشاره دارد، آیه 31 سوره نور است:

[ای پیامبر!] به زنان بالیمان بگو چشم از نگاه به مردان نلمحرم [بپوشند و لمنشان را حفظ کنند و زینتشان را جز مقداری که آشکار است، ظاهر نکنند و روسری‌های خود را بر سینه خود دافکنند و پهلایشان را به زمین نزنند تا زینت پنهلی‌شان آشکار شود ...]

از سوی، شواهد تجربی نیز عدم وجود حیا و عفاف در رفتار - به‌ویژه در جنس مؤنث - در تحریک‌پذیری غریزه جنسی را اثبات می‌کند؛ تحریک‌هایی مانند نگاه کردن، لمس کردن، شنیدن صدای جنس مخالفه گفتگوهای محرک و تخیل‌های جنسی. (جوان، 1387: 26)

د) حیا و عفاف در زنان

برخی دانشمندان، حیای طبیعی و عفت رفتاری را به‌خصوص در زنان، فطری دانسته و آن را لازمه حیات جمعی شمرده‌اند. (دورانت، 1369: 129) بنابراین فطری و فضیلت بودن حیا در همه انسان‌ها امری بدیهی به‌نظر می‌رسد. یکی از دلایل قرآنی فطری بودن حیا در هر دو جنس، آیه‌ای از سوره اعراف است:

فلما ذاقا الشجرة بدت لهما سوءاتهما و
طفقا یخسفان علیهما من ورقة الجنة. (اعراف /
22)

مؤلف تفسیر نور عملکرد آدم و حوا را در پوشاندن خود چنین ارزیابی می‌کند:

چون آنها اولین لسان بودند، پوشش برای آنها جنبه اکتسابی نداشت. بنابراین تنها دلیل اضطراب ایشان از برهنگی، فطری بودن حیا و به دنبال آن، فطری بودن پوشش در آنها بود چون برهنگی خلاف فطرت است، اضطراب به‌همراه دارد (قرآنی، 1383: 4 / 35)

دو فضیلت حیا و عفاف بنابر نظر تشکیکی بودن اخلاق (بهشتی، 1388) شدت و ضعف دارند. علوم انسانی و متون دینی این حلت را تأیید می‌کند و از وجود حیای بیشتر در زنان خبر می‌دهد. زیست‌شناسان، روان‌شناسان و جامعه‌شناسان نیز بر وجود حیای بیشتر در زنان صحنه می‌نهند. دکتر فخری، فیزیولوژیست مصری می‌گوید:

اصل و مبدأ احساس حیا، همان احساس حیوانی جنس ماده در مورد حیاست و به همین‌رو نوع احساس حیا در زنان، از مردان قوی‌تر است. (رجبی، 1387: 1387)

(86)

امام سجاده علیه السلام در تفسیر آیه 23 سوره یوسف (و غلقت الابواب) در دلستان پیشهاد گناه زلیخا به حضرت یوسف علیه السلام، عمل زلیخا در پوشاندن بت به وسیله پارچه را نه تنها نشانه حیای فطری زلیخا می‌شمرد، بلکه آن را در تقوای حضرت یوسف و دوری از آن گناه نیز مؤثر می‌داند:

یوسف گفت تو از بت حیا می‌کنی، ولی من از خدا حیا نکنم. (میبدی، 1371: 5 / 58)

امام صادق علیه السلام در بخشی از حدیثی طولانی در بیان قصه آدم و حوا می‌فرماید:

حوا از خدوند خواست همان‌گونه که به آدم عطیایی بخشیدی، به من نیز عنایت فرما. پس خدای متعال فرمود من به تو حیا، رحمت و لیس عنایت کر دم ... (نوری، 1408: 15 / ح 16390)

باین‌همه، روایات بسیاری بر لزوم رعایت بیشتر حیا از سوی زنان تأکید دارد و حتی دلایل آن را باز می‌گوید؛ مثلاً اینکه محرک‌های جنسی در ظاهر و رفتار زنان امکان جلوه بیشتری دارد. در روایتی آمده است:

سنة اشیاء حسن ولكن من سنة أحسن ...
والحیاء حسن و هو من النساء أحسن ...
و امرأة لا حیاء لها كقطعام لا ملح له. (هلمی، 1376: 9 / 693)

این مطلب مورد تأیید حکما نیز قرار گرفته است:

و قال بعض الحكماء: عشر خصال يبغضها الله من
عشرة أنفس: البخل من الأغنيا □ ... و قلة
الحياء من النساء. (مشکینی، 1424: 547)

نظریات گونه‌گونی درخصوص کمیت شهوت در زنان و مردان وجود دارد: برخی آن را در هر دو جنس، برابر دانسته و پاره‌ای نیز آن را در زنان بیش از مردان پنداشته‌اند. (شلیت، 1386: 45) بنا بر روایات، شهوت زنان چندین برابر مردان است.

إن الله تبارک و تعالی جعل الشهوة عشرة أجزاء تسعة منها في النساء و واحدا في الرجال . (ابن‌بلویه، 1362: 2 / 438)

اما از سویی روایاتی نیز دیده می‌شود که میزان حیا را - که کنترل‌کننده شهوت است - در زنان بیشتر می‌داند: «الحیاء علی عشرة أجزاء تسعة في النساء و واحدة في الرجال.» (همان) ابوالاعلی مودودی می‌گوید:

در طبع زنان، در مقابل شهوت و جاذبیت جنسی، حیا و احتشام و امتناع نیز به‌ویژه ناهفته شده است که در هر زنی که‌بیش وجود دارد بدون شک این‌غریزه امتناع و فرار، در جنس‌ماه لسان بیشتر و شدیدتر است و این‌شدت به‌وسیله وضع‌غریزه حشمت و حیا در روان او افزون‌گشته است. (رجبی، 1387: 86)

تحقیقات صورت‌گرفته در کشورهای غربی نیز بیشتر بودن حیای زنان را تأیید می‌کند. روزنامه نیویورک‌پست از زنان در خیابان می‌پرسد: آیا تصاویر برهنه مردان تحریک‌آمیز است؟ از پنج نفر مصاحبه‌شونده چهار نفر به‌طور قاطع جواب منفی می‌دهند. (شلیت، 1386: 45) همچنین تحقیقات دانشگاه‌های آمریکا نشان می‌دهد اگر زنی جذاب از مردی تقاضای همبستر شدن کند، 75٪ مردان می‌پذیرند؛ درحالی‌که وقتی مردی جذاب به زنی نزدیک می‌شود و چنین تقاضایی می‌کند، هیچ زنی زیر بار نمی‌رود. (پیز، 1384: 273)

بهرروی بر پایه تحلیلی روان‌شناسانه دست‌کم می‌توان گفت در میزان‌غریزه جنسی بین دو جنس تفاوتی وجود ندارد، بلکه تفاوت در نوع‌گرایش‌های‌غریزی و نمودهای این‌امر در احساسات و رفتار آن‌دو است. زنان در بروز این‌غریزه عاطفی‌گرایند و مردان نیز رابطه‌خواه و عمل‌گرا. به‌سخنی دیگر، گرایش‌های جنسی در زنان با دیگر جنبه‌های شخصیتی آنان

از جمله عزت نفس، اطمینان خاطر، محبت و علاقه و حیا و عفاف به شدت در پیوند است. (جوان، 1387: 31) نتیجه چنین حالتی آن است که زنان بیشتر به انحصار رابطه با یک مرد گرایش دارند. در واقع رابطه با چند مرد، با عواطف و روحیه زنانه سازگاری ندارد. همچنین فعالیت غریزه جنسی در زن پیش از آنکه منشأ غریزی و جسمی داشته باشد، منشأ عاطفی و روانی دارد. به بیانی دیگر، فعالیت غریزه جنسی در زن، زمانی ظاهر می‌شود که تصور کند مرد دوستدار او بوده و ارزش او را در ملقوق نیاز حیوانی و شهوانی خود طلب است.

رعایت حیا و عفاف در جامعه در معرض تهدیهایی نیز قرار گرفته است. برخی افراد باحیا با برچسب‌هایی - از جمله امل بودن، کمرو و بی‌اعتماد به نفس - مورد اتهام قرار می‌گیرند؛ حال آنکه در ارزیابی صفت حیا، گفته شد که فرد باحیا با وجود توانایی در انجام فعلی، به دلایل عقلانی از انجام آن می‌پرهیزد. حتی در برخی اوقات تمایل فرد اقتضا می‌کند که عملی را انجام دهد یا سخنی را بگوید و یا به شکلی خود را به دیگری بنماید، ولی حیا موجب می‌شود با وجود این تمایل و توانایی، خوشتن‌داری کند و حریم دیگری را پاس دارد. این در حالی است که این توانایی در افراد کمرو وجود ندارد. از این رو شرم و خجالت، رفتاری نادرست است و حیا نیز رفتاری پسندیده. از سویی، حیا نقش تربیتی و سازنده دارد، اما شرم و خجالت ممکن است مضر باشد و حتی در مواقعی به ضد خود بدل گردد. بر این بنیاد، حیا در زنان صفتی است که در امور جنسی، نوعی حریم برای ایشان فراهم می‌آورد و آنها را از دست‌درازی مردان نامحرم در امان می‌دارد. از همین رو، این امر سلسلاً به توانایی‌های اجتماعی زنان بی‌ارتباط است و خلستگاه آن نیز احساس عقب‌ماندگی علمی و فکری و حس خودکم‌بینی نیست، بلکه حیا نوعی مهار مسئله جنسی است و بی‌شک رعایت آن برای همه زنان ضرورت دارد.

ه) راهکارهای توسعه و تقویت فرهنگ عفاف و حیا در بین زنان

بی‌تردید اکتساب فضایل اخلاقی بسته به جنس خاصی نیست، اما بدیهی است که وجود عفاف و حیا در زنان به دلایل گوناگون - از جمله دلایل پیش‌گفته - اهمیت ویژه‌ای دارد. به

تعبیر مقام معظم رهبری:

عفت در زن، وسیله‌ای برای تعلی و تکریم شخصیت زن در چشم دیگران حتی در چشم خودم در آن شهوت‌بران و بی‌بندوبار است ... عفاف مخصوص زنان نیست، [بلکه] مردان نیز باید عقیف باشند؛ منتها چون در جمعه، مرد به خاطر قدرت جسمانی می‌تواند به زن ظلم کند و برخلاف تمایل زن رفتار نماید، روی عفت زن بیشتر تکیه و احتیاط شده است. (بلکی پورفر د 1386: 223 و 228)

در کلام معصومین به کمیایی زنان نیز اشاره شده است. در روایت است که رسول خدا ﷺ از جبرئیل پرسید:

آیا بعد از من به زمین نزول خولعی کرد؟ عرض کرد بلی یا رسول الله! اثر فروان شدن گنلهان [هبار به زمین نازل می‌شوم و هگوهر را از زمین با خود می‌برم. پرسید: آن گوهرها کدام‌اند؟ پاسخ داد نخست برکت را از زمین برمی‌دارم، مرتبه دوم رحمت را خولهم برد بار سوم حیا را از چشمان زنان برمی‌دارم ... (جاجرمی، 1390: 2 / 223 / ح 24)

همچنین از ایشان نقل است:

لا تقوم الساعة حتی یذهب الحیا □ م□ان الصبیان و النساء و حتی تؤکل المعاهد المغائیر كما تؤکل الخضره . (رؤندی، بی‌تا: 17)

از سویدی دیگر، بدترین زنان نیز زنان بی‌حیا معرفی شده‌اند؛ چنان‌که پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «بدترین زنان شما، زن بی‌حیای عبوس است.» (نوری، 1408: 15 / ح 18037)

عوامل مختلفی موجب بی‌حیایی و بی‌عفتی برخی زنان می‌شود؛ از جمله عوامل فرهنگی و اعتقادی (عدم شناخت و آگاهی، ضعف ایمان و تأثیر از فرهنگ غرب)، عوامل بیولوژیکی و روانی، عوامل اجتماعی (خانواده، محیط‌های آموزشی و جمعه) و عوامل سیلسی. بر همین اساس راهکارهای مطرح‌شده برای ترویج هرچه بیشتر فرهنگ عفاف و حیا، به ابعاد اجتماعی، فرهنگی، روانی و سیلسی تقسیم‌پذیر است.

یک. بعد اجتماعی

بعد اجتماعی ناظر به عملکرد محیط‌هایی مانند خانواده، جامعه، مؤسسات آموزشی (اعم از مدرسه و دانشگاه)، نهادهای سازمان‌ها و گروه‌ها و تعامل‌های اجتماعی است.

1. تقویت باورهای دینی خانواده

بین نگرش، اعتقادات و میزان پابندی به اصول اخلاقی خانواده و فرزندان همبستگی تنگاتنگی وجود دارد. مطالعات روان‌شناسی کودکان و نوجوانان حاکی از آن است که مهم‌ترین فرد مورد علاقه شخص، در چگونگی شکل‌گیری شخصیت وی نقش بسزایی دارد؛ چراکه نوجوانان و جوانان اغلب با این فرد همانندسازی می‌کنند. بر همین اساس، در پژوهشی میدانی مشخص شده که مهم‌ترین فرد مورد علاقه برای عموم دختران و پسران (به ترتیب با رقم 41 و 37/2 درصد) مادر است. درعین‌حال علاقه دختران به مادرانشان بیشتر از علاقه پسران به مادرانشان است. دومین فرد مورد علاقه برای جوانان دختر و پسر (به ترتیب 21/2 و 29/2 درصد) پدر است. (تدوین سازمان ملی جوانان، 1381: 37) همچنین طی پژوهشی میدانی، بیشترین عمل اثرگذار در ایجاد انحرافات جنسی 99٪ عمل خانواده‌دگی و فرهنگی بوده است. (واصفیان، 1388: 183) برای نمونه، اگر ما خروجی بحث عفاف را حجاب در نظر بگیریم، در پژوهشی میدانی مشخص شده که 89 درصد از بلوان، تربیت خانواده‌دگی را علت رعایت نکردن حجاب اسلامی دانسته‌اند. در این پژوهش، اصلی‌ترین انگیزه رعایت نکردن حجاب همین عمل بوده است. (رجبی، 1387: 166)

بنابراین هرچه پدر و مادر نسبت به این موضوع نگرش مثبت‌تری داشته باشند، فرزندان نیز عمل‌ها را بهتری برای رعایت حیا و عفاف خواهند بود. به بیانی دیگر، تقویت باورهای دینی خانواده‌ها مساوی با بالا رفتن باورهای دینی در فرزندان است. درخصوص رعایت حجاب اسلامی، به اثبات رسیده که میان پوشش مادر و فرزند رابطه تنگاتنگی وجود دارد؛ تا آنجا که براساس تحقیقات صورت‌گرفته 90/7 درصد دخترانی که دارای پوشش روسری، مانتو و شلوار بودند، مادرانشان نیز چنین پوششی داشته‌اند و 50/7 درصد دختران چادری نیز هستند

مادرانشان دارای پوشش مشابه بوده‌اند. (شرف‌الدین، 1386: 15)

تأثیر والدین بر فرزندان در خصوص موضوع عفاف و حیا، از لحظه انعقاد نطفه آغاز می‌شود. رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

من لم يستحي مما قال و مما قيل فيه، فهو لغير رشدة أو حملت امه علی غیر طهر.

بی‌گمان رعایت اصول اخلاقی در دوران بارداری و توجه به لقمه حلال، نلمگذاری منسب کودکان، توجه به رشد معنوی فرزندان، غیرت بجا و منسب پدران نسبت به مسائل اخلاقی فرزندان و از سوی، پابندی مادر به اصول اخلاقی، از مهم‌ترین عوامل تقویت حیا و عفاف در افراد به‌شمار می‌رود.

2. تقویت مسائل دینی در محیط‌های آموزشی

محیط‌های آموزشی در ترویج مسائل معنوی و نهادینه‌شدن آنها نقش بسزایی دارد. مربیان، محتوای آموزشی، مکان و دوستان، از عناصر محوری است که در باورپذیری ارزش‌های دینی در چنین محیط‌هایی اثرگذار است.

جامعه‌شناسان معتقدند بسیاری از رفتارهای انحرافی، اکتسابی و قابل انتقال از شخصی به شخص دیگر است. ساترلند می‌گوید:

برای آنکه شخصی تبهکار گر دد نخست بپد یا دگیر دکه چگونه تبهکار شود این فرآیند یا گگیری در اثر کنش متقابل فر دبا دیگران حاصل می‌شود (واصفیان، 1388: 175)

از همین‌رو دوستان و مربیان در فضاهای آموزشی، در تقویت فضایل اخلاقی افراد نقش در خوری دارند. مثلاً نقش دوستان در پذیرش چادر بیش از نقش مادران در این زمینه است:

70٪ از دخترانی که صمیمی‌ترین دوستشان چادری بو دد، چنین پوششی را برگزیده و 73٪ از دخترانی که نزدیکترین دوستشان دارای روسری و ملتو و شلوار بو دد، خو دهمین‌گونه بو دد. (شرف‌الدین، 1386: 15)

محتوای آموزشی منسب در مؤسسات آموزشی، در ایجاد آگاهی و تقویت فضیلت حیا و عفاف نیز بسیار مؤثر است. به‌جز آموزش‌های منسب، پیوستگی آنها در مقاطع مختلف تحصیلی نیز از جمله موارد مهم اثرگذاری است.

دو. بعد فرهنگی و اعتقادی

مؤثرترین راه برای ایجاد یا تقویت ارزش یا فضیلتی در افراد، کار فرهنگی است. بالابودن فرهنگ جامعه باینکه توسعه‌یافتگی آن جامعه است. به بیانی دیگر، همان‌گونه که برخی عوامل غیرفرهنگی در ایجاد ناهنجاری‌های اجتماعی - از جمله تضعیف روحیه حیا و عفاف در زنان - نقش زیادی دارد، عوامل فرهنگی مثبت نیز موجب تقویت روحیه عفاف در زنان می‌گردد. از مهم‌ترین راهکارهای فرهنگی در توسعه و نهادینه‌سازی فرهنگ عفاف و حیا می‌توان بدین موارد اشاره داشت: ایجاد شناخت و دادن آگاهی به بانوان نسبت به مسئله حیا و عفاف، آگاه کردن جامعه - به‌ویژه بانوان - از پیامدهای منفی بی‌حیایی و بی‌عفتی، هدایت تمایل بانوان به تفریح و تنوع‌خواهی، پررنگ کردن نقش رسانه‌های جمعی در الگوسازی منسب برای احیای فضایل عفاف و حیا و نیز تصحیح نگرش‌ها نسبت به مقوله زن.

سه. بعد بیولوژیکی و روانی

بسیاری از عوامل بیولوژیکی و روانی در زنان موجب می‌شود که برخی از آنان از مسیر حیا و عفاف فاصله بگیرند. از جمله زمینه‌های بیولوژیکی و روانی در این زمینه عبارت است از: میل به خودنمایی، تفریح، تزئین، تجمل و خودآرایی، تمایل شدید به جلب کردن توجه دیگران به‌ویژه در دوره جوانی، به رخ کشیدن زیبایی‌ها، میل به برانگیختن احساسات مثبت افراد و نیز به‌دست آوردن آرامش و امنیت در پرتو تحسین و تمجید دیگران. (شرف‌الدین، 1386: 5)

از این رو به نظر می‌رسد پرورش نیروی عقلانی، ایمان‌گرایی، پذیرش مسئولیت، آماده‌سازی فرد برای رویارویی با دنیای متجدد، تعدیل غرایز و دقت در دوست‌گزینی، از مواردی است که موجب از بین رفتن عوامل پیش‌گفته می‌شود. بی‌تردید دین اسلام با امور فطری زنان - مانند میل به تفریح - مخلف نیست، اما درصدد اصلاح و تعدیل آن در کانون خانواده است.

چهار. بعد سیاسی

برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد که پاره‌ای از افراد هنگامی که به‌مه‌ر دلیل با موجودیت نظام حاکم مخالف می‌شوند، یا بخشی از عملکرد آن را نمی‌پسندند و از سویی نیز نمی‌توانند به واکنشی ستیزه‌جویانه دست زنند، مخالفت خود را در رفتارهای اجتماعی ظاهر می‌سازند؛ رفتارهایی که برخی از آنها از مصادیق بی‌حیایی و بی‌عفتی به‌شمار می‌رود. بنابراین اگر حاکمیت سیاسی و اجتماعی از آن منهدگرایان باشد، آنان می‌کوشند هر آنچه نشان منهد دارد، از خود دور سازند و در برابر آن موضع‌گیرند. (غلامی، 1387: 168) از دیگر سو، عده‌ای نیز که از فطرت الهی خود دور شده‌اند و نسبت به ارزش والای عفاف و حیاشناخت کفی ندارند، این‌گونه فضلیل اخلاقی را غیرواقعی دانسته، تأکید بر لزوم رعایت آنها را تنها زائیده تخیلات علمای دین می‌دانند و به همین رو با رعایت نکردن آنها سعی می‌کنند با حاکمیت سیاسی و دینی حاکم مخالفت کنند. به همین دلیل عملکرد صحیح نظام سیاسی کشور می‌تواند در توسعه و تقویت عفاف و حیای بانوان نقش مهمی داشته باشد. این عملکردها دارای بعد فرهنگی، نظارتی و انتظامی است که بی‌شک توجه به این ابعاد و هم‌لنگ کردن آنها از سوی دولتمردان و سیلستمداران، انعکاس منسبی در این زمینه خواهد داشت. دولت، حوزه‌های علمیه، جمعه کارشناسی و نهادهای زنان، مهم‌ترین مجموعه‌هایی هستند که می‌توانند با برنامه‌های هم‌لنگ، بیشترین نقش را در تقویت فرهنگ عفاف و حیا در جمعه ایفا کنند.

همچنین یکی از مهم‌ترین وظایف حاکمیت سیاسی هر جمعه، کنترل اجتماعی است. بر این اساس، جمعه هر قدر در فرآیند جمعه‌پذیری و شکل‌گیری شخصیت افراد دقت ورزد و نصاب تربیتی، اخلاقی و انضباط اجتماعی بالایی را در نظر داشته باشد، از طراحی و اعمال ساختارهای نظارتی و کنترل دقیق - اعم از رسمی و غیر رسمی - گریزی نخواهد داشت؛ زیرا در هر جمعه، همواره افراد نلسازگار و متخلفی وجود دارد که درصدد سرپیچی‌اند. (شرف‌الدین، 1386: 13)

ناگفته نماند برخورد قهریه با مصادیق بی‌حیایی و بی‌عفتی در جمعه آخرین راه حل است. بی‌تردید تا در این زمینه کارهای فرهنگی زیربنایی و رونمایی صورت نپذیرد، برخوردهای

انتظامی جز بازخورد منفی در جامعه، پیلمد دیگری نخواهد داشت، هر چند برخی معتقدند که برخوردهای مقطعی نیز می‌تواند در بازگشت انسان به فطرت سلیمش اثرگذار باشد.

نتیجه

بر پایه آنچه گفته آمد، مشخص شد که دو واژه حیا و عفاف از نظر واژگانی و اصطلاحی دارای معنای متفاوتی هستند، اما بعثت نیز با یکدیگر مرتبط‌اند؛ بدین معنا که یکی (حیا) ریشه و دیگری (عفاف) ثمره آن است. بر همین اساس، جلوه‌های حیا و عفاف در آیات و روایات مورد بررسی قرار گرفت و با توجه به این مصداق، آشکار گردید که این دو صفت بسیار به یکدیگر نزدیک‌اند.

بررسی‌های ما در آیات و روایات و همچنین گزارش‌های تجربی نشان می‌دهد که جلوه حیا و عفاف در زنان بیش از مردان است و این نکته‌ای است که می‌توان آن را مطابق با فطرت و خلقت زنان دانست. در پایان این پژوهش با توجه به مفهوم‌شناسی حیا و عفاف، راهکارهایی برای تقویت و ترویج این فرهنگ در بین زنان، به دست داده شد؛ چراکه معتقدیم زنان در امور تربیتی خانواده مؤثرترین‌اند. این راهکارها به ابعاد مختلف اجتماعی، فرهنگی، روانی و سیلمسی اشاره داشت که البته هر یک نیز به موارد جزئی‌تری تقسیم‌پذیر است.

منابع و مأخذ

1. قرآن کریم.
2. ابن اثیر، مبارک بن مبارک الجزری، 1367، *النهاية في غريب الحديث و الاثر*، تحقیق طاهر احمد الزواری، قم، اسماعیلیان.
3. ابن بابویه القمی، محمد بن علی (شایخ صدوق)، 1362، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین.
4. ابن مسکویه، احمد بن محمد، 1371، *تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق*، قم، بیدار.

5. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، 1414 ق، *لسان العرب*، 9 جلد، بیروت، دار صادر.
6. احمدی، علی‌اصغر، 1378، *روابط دختر و پسر در ایران*، تهران، سازمان اولیاء و مربیان.
7. اسماعیلی یزدی، عباس، 1386، *فرهنگ صفات بایدها و نبایدهای اخلاقی*، قم، مسجد مقدس جمکران.
8. امام جعفر صادق علیه السلام (منسوب به)، 1400 ق، *مصباح الشریعة*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
9. بانکی پورفرد، امیرحسین، 1381، *آیین زن (مجموعه موضوعی سخنان مقام معظم رهبری)*، قم، کتاب طه.
10. بانکی پورفرد، امیرحسین، 1386، *حیا*، اصفهان، حدیث راه عشق.
11. بهشتی، احمد، 1388، «اخلاق و تشکیک»، دو *فصلنامه عقل و دین*، ش 2.
12. پسندیده، عباس، 1386، *پژوهش در فرهنگ حیا*، قم، دارالحدیث.
13. پیز، آلن و باربارا، 1384، *آنچه زنان و مردان نمی‌دانند (حقایقی درباره برقراری ارتباط با جنس مخالف)*، ترجمه زهرا افتخاری، تهران، نسل نو اندیش.
14. تمیمی آمدی، عبدالواحد، 1366، *تصنیف غررالحکم و دررالکلم*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
15. ثابت، حافظ، 1387، *تربیت جنسی در اسلام*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
16. جاجرمی، ابوالحسن بن محمد کاظم، 1390، *ینابیع الحکمه*، تهران، نشر سرور.
17. جوان، عبدالله، 1387، *بررسی روابط دختر و پسر*

- در ایران، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
18. الحر العاملي، محمد بن الحسن، 1387، *تفصيل وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعة*، قم، ذوی القربى.
19. حراني، ابن‌شعبه، 1404 ق، *تحف العقول عن آل الرسول ﷺ*، قم، جامعه مدرسین.
20. دهخدا، علي‌اکبر، 1338، *لغتنامه دهخدا*، زیر نظر محمد معین، تهران، دانشگاه تهران.
21. دورانت، ویل، 1369، *لذات فلسفه*، ترجمه علی زریاب خوئی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
22. دیلمی، احمد و مسعود آذربایجانی، 1381، *اخلاق اسلامی*، قم، دفتر نشر معارف.
23. دیلمی، شیخ حسن، 1376، *ارشاد القلوب الي الصواب*، ترجمه علی سلگی نهاوندي، قم، ناصر.
24. الراغب الاصفهاني، حسین بن محمد، 1412 ق، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودي، بیروت، دار القلم.
25. راوندي، سید فضل‌الله، بی‌تاریخ، *النوادر للراوندي*، قم، دارالکتاب.
26. رجبی، عباس، 1383، «حیاء و خودآرایی □ نقش آن در سلامت روانی زن»، *مجله معرفت*، ش 87.
27. رجبی، عباس، 1387، *حجاب و نقش آن در سلامت روان*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام.
28. شرف‌الدین، حسن‌دین، 1386، «ریشه‌یابی جامعه‌شناختی بی‌حجابی»، *فصلنامه فقه □ کاوشی در فقه اسلامی*، ش 51 □ 52، برگرفته از سایت:

www.shareh.net.

29. شلیت، وندي، 1386، **فمنیسم در آمریکا تا سال 2003 (نابودي عفاف ارمغان فمینیسم)**، ترجمه سمانه مدني، قم، دفتر نشر معارف.
30. ضابط‌میري، محمدرضا، 1382، «رسانه‌ها و انحرافات جنسي»، **کتاب زنان**، ش 8.
31. طباطبائی، سید محمدحسین، 1374، **ترجمه تفسیر المیزان**، ترجمه سید محمدباقر موسوی همداني، قم، دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
32. الطريحي، فخرالدين، 1408 ق، تحقیق السيد احمد الحسيني، تهران، مکتبه نشر الثقافة الاسلامية.
33. طوسی، خواجه نصیرالدين، بقی‌تألی، **اخلاق ناصري**، شیراز، انتشارات علمیه اسلامیه.
34. غزالي، امام محمد، 1368، **کیمیای سعادت**، به کوشش حسین خدیوچم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
35. غزالي، امام محمد، 1374، **میزان العمل**، تصحیح سلیمان دانا، ترجمه علی‌اکبر کسمایی، تهران، سروش.
36. غلامی، یوسف، 1387، **اخلاق و رفتارهای جنسي**، قم، دفتر نشر معارف.
37. قاضي مرادي، حسن، 1383، **در ستایش شرم**، تهران، اختران.
38. قرائتي، محسن، 1383، **تفسیر نور**، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
39. کلیندی، محمدباقر بن یعقوب، 1362، **الكافي**، تهران، اسلامیه.
40. مجلسی، محمدباقر، بقی‌تألی، **بحار الانوار**

- الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، تهران،
الاسلامية.
41. محمدي ري شهري، محمد، 1377، *میزان الحكمه*،
ترجمه حميدرضا شيخي، قم، دار الحديث.
42. مشاقي، علي، 1424 ق، *تحرير المواعظ
العدديه*، قم، الهادي.
43. مصباح يزدي، محمدتقي، 1381، «اخلاق و
عرفان اسلامي»، *مجله معرفت*، ش 54.
44. مقيمي حجاجي، ابوالقاسم، 1380، *جوانان و
روابط*، قم، مركز مطالعات و پژوهش‌هاي فرهنگي
حوزه علميه.
45. موسوي خميني، سيد روح الله (امام)، 1378،
شرح حديث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظيم
و نشر آثار امام خميني عليه السلام.
46. ميبيدي، رشيدالدين احمد بن ابيسعد، 1371،
كشف الاسرار و عدة الابرار، تحقيق علي اصغر
حكمت، تهران، اميركبير.
47. ميرخاني، عزت‌السادات، 1381، «جاگاه عفاف
در قوانين و حقوق اجتماعي»، *فداي صادق*، ش
25.
48. ميرعارفين، زهره سادات، 1385، «عفاف زن در
متون مقدس»، *بينات*، ش 51.
49. نراقي، مهدي، 1367، *اخلاق اسلامي (گزیده کتاب
جامع السعادات)*، ترجمه سيد جلال‌الدين مجتبوي،
تهران، حكمت.
50. نراقي، مولي مهدي، 1377، *علم اخلاق اسلامي
(ترجمه جامع السعادات)*، ترجمه دكتور سيد
جلال‌الدين مجتبوي، تهران، حكمت.
51. نوري، حسين، 1408، *مستدرک الوسائل*، قم،

مؤسسه آل البیت.

52. واصفیان، فرزانه، 1388، «شناسایی عوامل مؤثر بر انحرافات جنسی زنان»، *فصلنامه پژوهشی پژوهش‌نامه اخلاق*، ش 3.

53. ورام بن ابی‌فراس، بلی‌تقا، *مجموعه ورام (تنبیه الخواطر)*، قم، مکتبه فقیه.

54. سازمان ملی جوانان، *وضعیت و نگرش و مسایل جوانان ایران*، 1381، تهران، روناس.

55. Marx, Karl, 1975, letter to Arnold Ruge, March 1843, in *collected works*, vol.2, Progress Publisher.

56. www.noormags.com



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی